

نامهر هبری

و جای خالی دیپلماسی عمومی

حمیدرضا منطوری

همان لیبرال دموکراسی برآمده است و به همین دلیل، ماندگاری قالب های موجود و ساخته شده کنونی، بدیهی ترین و اصلی ترین خواسته این دولتمردان می باشد و تنها بوسیله این چارچوب های ساختگی است که بستر دستیابی آنان به قدرت فراهم شده است.

مقام معظم رهبری با اشراف به این موضوعات و اینکه هر گونه تغییر و تحول در کشورها از سوی مردم صورت می گیرد و موتور محرک مردم و آینده سازان جوامع نیز قشر جوان هستند، به نگارش نامه خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی پرداخته اند؛ جوانانی که در صورت رهایی از مرزها و فضاهای تصنعی ایجاد شده توسط گفتمان لیبرال دموکراسی و امپراتوری رسانه ای نظام سلطه، می توانند در بیدار سازی و آگاهی بخشی عمومی جامعه خود، نقش چشمگیری داشته باشند.

در حالی که ملل جهان روز به روز از نظم ناعادلانه موجود به تنگ آمده و ادامه وضع موجود بیش از پیش هزینه هایی را به نظام سلطه وارد می کند، هندسه نوین قدرتی در جهان در حال شکل گیری است که نوید شکل گیری نظامی نوین را می دهد و جمهوری اسلامی ایران نیز برای تبدیل شدن به قدرتی جهانی در نظم جدید نیازمند الزاماتی اساسی است که مهمترین آن جنبه نرم افزاری قدرت می باشد.

استفاده از دیپلماسی عمومی

پایان جنگ سرد و گسترش فناوری اطلاعات، موجب شکل گیری مولفه های نوینی در عرصه روابط بین المللی شد. یکی از این مولفه ها، تغییر در مناسبات میان کشورها به خصوص در حوزه های ارتباطی بود. بر این اساس، طی سال های گذشته، شکل نوینی از قدرت به وجود آمده است که تحت عنوان قدرت نرم شناخته می شود. در این بین، یکی از ارکان اصلی قدرت نرم، دیپلماسی عمومی است که در سیاست خارجی کشورها از جایگاه و اهمیت والایی برخوردار است. کتاب فرهنگ اصطلاحات روابط بین المللی که به وسیله وزارت امور خارجه آمریکا منتشر شده است دیپلماسی عمومی را برنامه های مورد حمایت دولت تعریف کرده است که با هدف اطلاع رسانی یا تاثیر گذاری بر افکار عمومی در کشورهای دیگر انجام و شامل انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون می شود. هدف اصلی دیپلماسی عمومی، استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگ، ارزش ها و سیاست های یک نظام سیاسی با سایر جوامع است.

دیپلماسی عمومی از طریق افکار سازی می کوشد تا قدرت رقابت کشوری را در صحنه بین المللی افزایش دهد، زیرا این افکار عمومی است که جهان

نگارش نامه به جوانان غرب آن هم در این مقطع زمانی توسط مقام معظم رهبری، حکایت از درایت ایشان دارد، چرا که به اذعان بسیاری از اندیشمندان، در این برهه زمانی نظم ناعادلانه ایجاد شده توسط نظام سلطه، در حال رنگ باختن است و هندسه قدرت جهان در حال تغییر می باشد.

امروزه به دلیل آنکه جامعه آرمانی نظام لیبرال دموکراسی، بر پایه جهان بینی مادی شکل گرفته است، پاسخی برای فطرت حقیقت جوی اذهان بیدار در جوامع غربی ندارد و همین امر سبب بحران هویت نسلی است که در عصر ارتباطات، بیش از پیش حقیقت و عدالت را جستجو کرده و از انحطاط حاکم در جوامع غربی به تنگ آمده و بیشتر از هر زمان دیگری نیاز به اخلاق و انصاف را در خود احساس می کند.

از سوی دیگر، تحولات به وجود آمده در مناطق مختلف دنیا نیز بسیاری از ملت ها را به سمتی سوق داده است که از فضای پر زرق و برق ولی پوشالی نظام لیبرال دموکراسی به ستوه آمده و از شعارهای پرطمطراق و فریبکارانه نظام سلطه که بذر ناامنی و خشونت افسار گسیخته، فقر و عقب ماندگی را در این مناطق برای حفظ منافع خود و استثمار سایر ملل می پراکند، دلزده و خسته شده اند. این موارد همگی حاکی از آن است که پارادایم لیبرال دموکراسی و نظم ناعادلانه شکل گرفته بر اساس آن، در سراسری سقوط قرار گرفته و جهان در مرحله گذر از یک پیچ تاریخی بزرگ می باشد و زمینه برای تغییر و جایگزینی پارادایمی که بتواند به این کاستی ها پاسخ دهد، بیشتر از هر زمان دیگری آماده شده است.

تردیدی نیست که پاسخگویی به فطرت حقیقت جو و رهایی از بحران هویت موجود در جوامع غربی، بیشتر از همه دغدغه قشر جوان آن جوامع می باشد؛ جوانانی که برای رسیدن به واقعیتها و دسترسی به علم واقعی همت می گمارند و روح تلاش و روحیه مقابله با ظلم و ستم و همچنین ایستادن در برابر زورگویی، از مولفه های رفتاری آنان است و نسبت به سایر اقشار جامعه نیرو و انرژی بالاتری برای تحقیق و تفحص در شبهات و رهایی خود از تار و پودهای تصنعی ایجاد شده توسط نظام لیبرال دموکراسی دارند. همچنین جوانی سن مطالبه گری است و هنوز امکان تغییر در او وجود دارد. از سوی دیگر، جوانان هر کشور نیروهای صادق تری هستند و محافظه کاری کمتری دارند و به دنبال حق و حقیقت می گردند و از ظرفیت بیشتری برای ایفای نقشی تاریخ ساز برخوردارند. در این نامه، دولتمردان و سیاستمداران غربی مخاطب قرار نمی گیرند چرا که شرط بقا، فلسفه وجودی و ادامه حکمرانی آنها از بطن مفروضات

قدرت را می‌سازد و آن را هدایت و رهبری می‌کند. بنابراین تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملت‌ها به معنای قدرت بیشتر و نفوذ بی‌هزینه‌تر می‌باشد. امروزه رسانه به عنوان یکی از منابع مهم قدرت نرم به شمار می‌آید و قدرت‌ها در پی این هستند که بهره‌گیری خود را از رسانه‌ها افزایش دهند. قدرت نرم بیشتر ناظر بر ابعاد فرهنگی، روانی و اطلاعاتی است. در این نوع قدرت، به جای تصرف و تسلط سرزمین‌ها و یا دولت‌ها، تصرف ذهن‌ها و قلب‌ها مد نظر قرار می‌گیرد.

با بیان این نکات باید گفت که نظام سلطه برای دستیابی به نظم ناعادلانه مدنظر خود، از رسانه به عنوان مهم‌ترین ابزار قدرت آفرین در دنیای کنونی نهایت بهره‌را برده و با ایجاد هژمونی رسانه‌ای، تلاش نموده به اشکال گوناگون و با نگاهی از بالا به پایین، فرهنگ و ارزش‌های دیگر جوامع بالاخص ملت‌هایی که در پرتو گفتمان متعالی اسلام ساختارها، مولفه‌ها و منافع آن را به چالش کشیده‌اند را به ورطه نابودی و استحاله بکشاند. از این رو ضمن بهره‌گیری از رسانه‌های سنتی، به شکل بی‌سابقه‌ای به ایجاد و استفاده از رسانه‌های نوین و فضای مجازی برای رسیدن به این اهداف مبادرت نموده است.

با توجه به اینکه نظام سلطه در خصوص رسانه‌های سنتی از توان بالایی برای سانسور مطالب مغایر با خواسته‌ها و اهداف خود برخوردار است، مقام معظم رهبری با شناخت دقیق نسبت به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نسل جدید فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و همچنین ابعاد نرم‌افزاری قدرت، تهدید نظام سلطه را به فرصت تبدیل کردند و با استفاده از ابزار خود آنها و از همان راهی که به نظر می‌رسید نقطه قوت غرب برای هدایت افکار سایر ملت‌ها به سمت اهداف مطلوب خود باشد، وارد شده و همانند همیشه در بسط گفتمان فراگیر انقلاب اسلامی در این زمینه نیز پیشقدم شدند و با درایت و کمترین هزینه، زمینه‌های اضمحلال انگاره‌های ساختگی نظام سلطه که سالها برای تثبیت آن تلاش شده است، را بیش از پیش فراهم ساختند. رهبر معظم انقلاب با ابتکار عمل و بهره‌گیری از قدرت و نفوذ فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و با متنی شیوا و ساده، یکبار دیگر به بسیاری از منتقدین داخلی و خارجی و همچنین دوستداران نظام و انقلاب نشان دادند که قدرت نظام سلطه، پوشالی است و انقلاب اسلامی ایران در سالهای پایانی دهه چهارم از عمر خود به آنچنان بالندگی رسیده است که می‌تواند رشته‌های پوسیده نظم ناعادلانه جهانی را از طریق مولفه‌های نرم‌افزاری قدرت خود به آسانی به چالش بکشد. همچنین این امر می‌تواند به عنوان الگو و چراغ راهی برای بهره‌گیری هدفمند و فعالانه‌تر سایر نهادها و سازمانهای متولی از این ظرفیت، در سایر زمینه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران بدان نیازمند است، مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال برهم زدن فضای منفی علیه موضوع هسته‌ای و مقوله ایران هراسی در غرب، می‌تواند مدنظر مسئولین قرار گیرد.

کاربست دیپلماسی عمومی و توجه به بعد نرم‌افزاری قدرت در قرن کنونی توسط عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی ایران نشان از آن دارد که ارتباط بدون واسطه با ملت‌ها می‌تواند بسترهای مناسب برای آشنایی جوانان غربی با اصول گفتمان انقلاب اسلامی فراهم ساخته و آنان را به این فهم برساند که لازمه آشنایی با یک تفکر و فرهنگ، بهره‌گیری از منبع و مصدر اصلی آن است. از این طریق است که می‌توان امید داشت حصارهایی که توسط رسانه‌ها به دور جوامع و ملل غربی خلق شده است و برای تداوم حاکمیت و قدرت نظام سلطه بر جهان، حقیقت را به صورت

مخدوش و نادرست به آنان ارائه می‌دهند، از بین رفته و با تبیین و تشریح صحیح واقعیت‌ها، بحران درونی بی‌اعتمادی به این نظم ساختگی و دروغین در جوامع غربی را ایجاد نمود.

ارتقای جایگاه قدرت کشور به سطح جهانی

شکی نیست که تمامی کشورها مایل هستند تا به جایگاه قدرت جهانی دست یابند، اما قصد و اراده جهت رسیدن به این جایگاه نیازمند آن است تا با رویکردی اقصاعی به ترویج ارزش‌ها و اهداف خود در بین جوامع هدف، اهتمام ورزند و سیاستی جهان‌شمول پیشه کنند که در شرایط پیچیده کنونی این امر تنها به وسیله برنامه‌ریزی مناسب کوتاه مدت و بلند مدت در استفاده از ابزارهای قدرت نرم، محقق می‌شود.

همان‌گونه که گفته شد، امروزه قدرت نرم کشورها می‌تواند در کنار سایر ابعاد قدرت، در تعیین جایگاه کشورها در نظم نوین پیش رو که هر روز بر پیشرفت‌های تکنولوژیک و ارتباطی آن افزوده می‌شود، نقشی اساسی داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران که امروزه علیرغم همه موانع و سنگ‌اندازی‌های نظام سلطه و متحدین منطقه‌ای آن، به قدرت مسلط منطقه غرب آسیا تبدیل شده است، در راستای بسط تمدن اسلامی و پی‌ریزی نظم عادلانه و اخلاق محور مدنظر خود و دستیابی به جایگاه قدرت جهانی، ناگزیر است تا به تولید محتوای متناسب با اهداف گفتمان انقلاب اسلامی و انتقال آن به جوامع هدف در سطح جهان اقدام کند؛ امری که مقام معظم رهبری گام اولیه آن را با زمان‌سنجی ظریف خود و با ارسال نامه به جوانان جوامع غرب بنا نهاده‌اند.

پیروزی انقلاب اسلامی نویدبخش یک نظام اجتماعی عدالت محور و خدمت‌محور در جهان مدرن بود و جمهوری اسلامی ایران توانست طی ۳۶ سال گذشته با پایه‌های ادعایی تمدن غرب و نظم ناعادلانه برآمده از آن مقابله کند. نظام سلطه با انگاره‌سازی و دگر‌سازی از اسلام و ایران، فضایی را بر ضد ملت مسلمان ایران در جهان ایجاد کرده است تا از این طریق بتواند سیاست‌های استعماری خود را در منطقه استراتژیک غرب آسیا به پیش ببرد. اما در مقابل، جمهوری اسلامی ایران توانست با تلیق موفق دین و سیاست، خود را به عنوان بازبگری تأثیر گذار در این منطقه مطرح کرده و قدرت تمدن‌ساز خود را به رخ کشورهایی بکشد که با برخورداری از حمایت‌های گسترده غرب و آمریکا، حتی نتوانسته‌اند نسبت به ادامه حکومت‌های ارتجاعی خود اطمینان حاصل نمایند. این در حالی است که ایران اسلامی با اتکاء به توانمندی‌های داخلی خود و مقبولیت گفتمان سیاست خارجی اش نزد سایر ملت‌ها توانسته است خود را به عنوان قدرت برتر منطقه به نظام سلطه و متحدین منطقه‌ای آن تحمیل کند، قدرتی که بدون حضور و اراده آن هیچ یک از مسائل و مشکلات منطقه منتج به نتیجه نمی‌شود.

حرکتی را که رهبر معظم انقلاب با شناخت و درک شرایط کنونی آغاز نموده‌اند از آن جهت حائز اهمیت است که از طریق شکستن فضای روانی و مصنوعی حاکم در غرب، زمین‌بازی را به نفع ما تغییر می‌دهد و در افق آن، نگاه به ایفای نقش به عنوان قدرتی جهانی نهفته است. به همین دلیل ضروری است تا مسئولین و سایر نهادهای سازمان‌های دست‌اندرکار با برنامه‌ریزی و نیازسنجی مناسب، این راه را ادامه داده تا بتوان در آینده‌ای نزدیک به این مهم دست یافت.

منبع: برهان